

هوای تازه

فرزانه طاهری و جایزه احمدشاملو

ایستادن پای جایزه مستقل ادبی

● **شرق:** «جایزه‌ها نقش مهمی در افزایش کتابخوانی ندارند.» برخلاف باور عام که جوایز ادبی هنوز هم می‌توانند اعتماد مخاطبان را جلب کنند و تأثیری در فروش کتاب بگذارند، فرزانه طاهری، مترجم، معتقد است جوایز «نقش مهم را جاهای دیگری برعهده دارند و در آشفته‌بازار ادبیات امروز، مستقل‌بودن یک جایزه ادبی اصلی اخلاقی است که ترویج و ایستادن پای آن می‌تواند سرمشق باشد.»
فرزانه طاهری که خود سالیانی یکی از مطرح‌ترین جوایز ادبی؛ «جایزه هوشنگ گلشیری» را برپا می‌کرد، به ستاد خبری چهارمین دوره جایزه شعر احمد شاملو گفت: «جایزه‌های ادبی در هر شرایطی کارکردهای خودشان را دارند و کارکرد مهم آن‌ها شلوع‌کردن بازار کتاب با معرفی بهترین آثار هر سال و جبران کمبود نقدهای موثر برای هدایت خواننده است. البته در مورد شعر به نسبت داستان، بلاکلیفی خواننده بیشتر است و از این‌رو، هدایت خواننده به‌سمت شعر خوب هم امر تخصصی‌تری می‌شود.» طاهری همچنین درباره انتقادات و حواشی پیرامون جوایز مستقل گفت: «من یک بار گفته بودم کاش می‌شد به همه جایزه داد. معتقدم کسی که نویسنده یا شاعر خوب یا حرفه‌ای است اهمیتی برای این چیزها قائل نمی‌شود، او رضایت‌خاطرش را از جایی دیگر به‌دست می‌آورد. در هر حال، هر جایزه یک عده داور دارد، با سلیاق مختلف و نمی‌توان سلیقه را از بحث داوری حذف کرد. فقط می‌توانیم بگوییم که سلیقه داوران را قبول نداریم.»

او به جایزه گلشیری اشاره کرد و اینکه برخی در خلوت ایرادهایی به داوران می‌گرفتند. «من هر بار از این قبیل افراد خواستم داور موردناید خودشان را به ما معرفی کنند جوابی نگرفتم. در خلا حرف‌زدن راحت است. می‌شود کناری ایستاد و مدام انتقاد کرد. البته انتقاد حق آدم‌هاست و کسی نمی‌خواهد مانع این حق بشود، ولی با توجه به بضاعتی که در زمینه شعرشناس و داستان‌شناس داریم و اینکه همین افراد هم راضی به همکاری بشوند یا نه، درنهایت کاری نمی‌شود کرد جز اینکه سعی کنیم جایزه سالم برگزار شود. بقیه موارد اجتناب‌ناپذیر است.» طاهری و همراهانش در جایزه گلشیری البته بعد از برگزاری سیزده دوره این جایزه، اعلام کردند که در وضع کنونی آن نیرو و منابع اندک بنیاد گلشیری را وقف بخشی دیگر از هدف‌های این بنیاد می‌کنند که به‌دلیل مشغله نفس‌گیر جایزه تا حدی مغفول مانده و بدین‌ترتیب یکی از مهم‌ترین جوایز ادبی در سال ۹۳ به کار خود پایان داد و در حالی‌که چندی پیش‌تر یکی دیگر از جوایز مستقل ادبی؛ جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعات نیز منتخaban خود را در سال ۸۹ اعلام کرد و بعد از آن به‌خطر وضعیت موجود ادبیات اخیر و اینکه به‌دلیل نزدیکی اغلب داوران با



نشرها و تضاد منافع‌شان با یک جایزه مستقل، امکان تأمین استقلال جایزه فراهم نبود، دیگر به کار خود ادامه نداد.

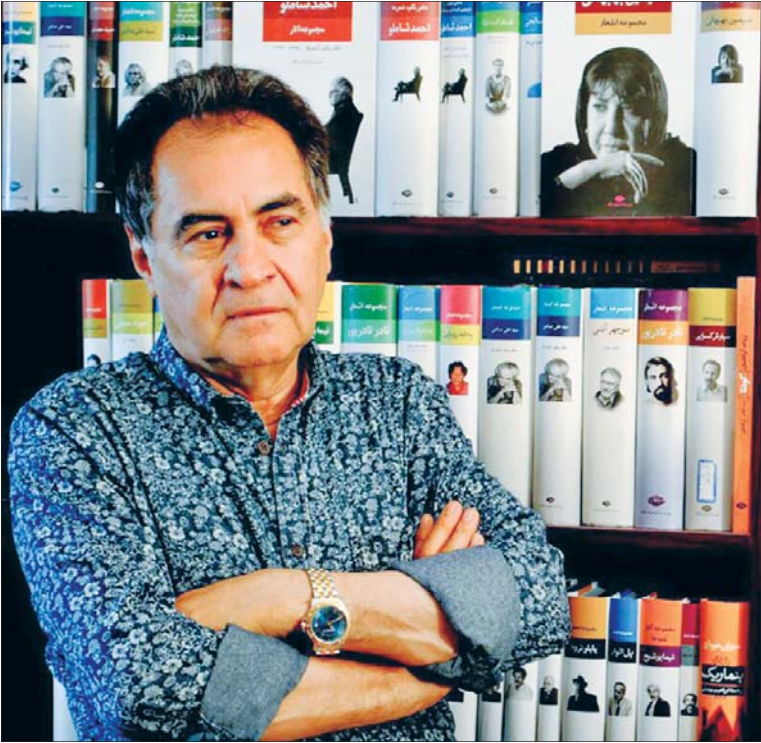
طاهری که گویا خاطرات و فشارهای دوران جایزه گلشیری را به‌یاد می‌آورد تأکید دارد که اگر نقدی بر کار وارد باشد، باید توجه کرد و در صورت لزوم پاسخ داد، ولی اگر صرف نقد‌زن و تخریب باشد و پیشنهاد مشخصی در بین نباشد، نباید به چنین مطالبی اعتنا کرد. او با اشاره به برخی انتقادات نسبت به جایزه شاملو نیز گفت: «برگزار کنندگان این جایزه باید جوری عمل کنند که اکثریت مخاطبان جایزه مطمئن باشند روند جایزه سالم بوده و داوری‌ها بدون هیچ تأثیر و دخالت بیرونی اتفاق افتاده؛ این تنها راه است. خود ما وقتی که جایزه را متوقف کردیم، صدوخ‌رده‌ای نویسنده‌ لطف کردند و نامه‌ای برای ما نوشتند که جایزه را ادامه بدهید و در میان این نویسندگان کسانی بودند که در دوران برگزاری جایزه خیلی ما را آزرده بودند.» او معتقد است شاید اگر جایزه شاملو هم متوقف نشود، همین وضع پیش بیاید اما تا هست شاید خبر چندان‌ی از این دفاع نباشد.

اینکه جوایز ادبی مطرح ما اغلب نام یکی از بزرگان ادبیات ما را بر خود دارند، از نظر بسیاری الصاق داوران و برگزار کنندگان به این نام‌هاست اما فرزانه طاهری معتقد است این شاید تنها راه برای بزرگداشت آن شاعر یا نویسنده باشد و گفت: «تصور اینکه آدم‌ها می‌توانند تکرار شوند تصوری نادرست است. از طرفی جایزه همیشه نسبی است و از میان کتاب‌های هر سال انتخاب می‌شود. اینکه منتظر یک پدیده در شعر یا داستان بمانیم، یعنی عمل‌نکردن. البته نباید برنده را سهل‌انگارانه انتخاب کرد، باید اصولی وجود داشته باشد که هست، ولی توقع هم‌ارزینداشتن شاعر یا نویسنده منتخب یک جایزه با کسی که اسمش روی جایزه است عمل‌نکردن است؛ مثل اینکه بگویید آدمی مثل گلشیری که وقتی یک جوان گمنام داستان خوبی می‌نوشت به وجه می‌آمد، باید آن جوان را با خودش می‌سجید و می‌گفت چون در سطح من نیست نباید تحسینش کنم.»

ادبیات

تبعات برچیدن بساط دستفروشان کتاب

علیرضا رئیس‌دانایی؛ ناشران در معرض نابودی قرار دارند



شرق: انبارهای بُر از کتاب. انبوه کتاب‌های انباشته روی هم که در تصویر تلی از کتاب را نمایش می‌دهد که گویا در انتظار بازیافت‌اند. این تصاویری است که از انبارهای کشف‌شده چاپ کتاب‌های غیرقانونی در دست است. در این میان خبری از چهره‌های خسته و فرسوده دستفروشان کتاب و بساط‌شان در گذر انقلاب و دیگر جاها نیست. عزم جزم برخی ناشران و وزارت ارشاد و نهادهای امنیتی برای برچیدن بساط دستفروشی کتاب، تَر و خشک را می‌سوزاند و اگر این طرح به سرانجام برسد، نتیجه آن حذف آثاری است که با فراموش شده و یا در هزارتوی اخذ مجوز مانده‌اند. از دست‌رفتن شغل عده‌ای از دستفروشان که ناگزیر به این بازی تن داده‌اند نیز از تبعات این اقدامات است. علیرضا رئیس‌دانایی، مدیر نشر نگاه که از بزرگ‌ترین ناشران خسران‌دیده از فروش غیرقانونی کتاب‌ها، خاصه آثار بزرگان ادبیات معاصر ما است، این تبعات ناخواسته را می‌پذیرد اما از بیکاری کارگران نشر و نابودی نشر ایران می‌گوید. احمد غلامی، روزنامه‌نگار و نویسنده در گفت‌وگوی پیش‌رو بر جنبه‌هایی از این اقدامات اشاره می‌کند. این مباحثه را در ادامه می‌خوانید.

هم چند چندان‌ی عاید دستفروشان نمی‌شود.

به هر حال همین دستفروشان هم منافع‌ی دارند که وارد این کار می‌شوند. این‌ها خوب می‌فروشند و یکی از شگردهایشان پنجاه‌درصد تخفیف است. شگرد دیگرشان این است که به مردم می‌گویند کتاب‌های ما سانسور نشده هستند، در حالی که مثلا از کتاب‌های «چشم‌هایش» و «شوهر آهو خانم» و «شازده کوچولو» که ما منتشر کرده‌ایم یک وا هم کم نشده است، اما این کتاب‌ها در بساط‌ها فروخته می‌شوند و فروشنده‌هایشان مدعی‌اند که کتاب آنها قبل از انقلاب است و سانسور نشده است. در دوره احمدی‌نژاد حوزه کتاب را قلع‌وقطع کردند و این‌ها از اعتماد مردم را خدشه‌دار کرد و باعث شد که دستفروش‌ها رشد کردند. امروز در شهرستان‌ها دستفروش‌ها غوغا می‌کنند. در تهران هم در مترو به این‌ها جا داده‌اند. یا در میدان ونک پارچه زده‌اند که با همکاری شهرداری تهران کتاب‌ها با پنجاه‌درصد تخفیف فروخته می‌شوند، بخشی از این مسئله حتی به کتابفروشی‌ها رسوخ کرده است. در چاپ برخی از کتاب‌ها نمی‌توانیم تشخیص دهیم کتاب برای چه کسی است. کتابی اینجا دارم که روی جلدش نوشته شده «کلمات» سارتر را ترجمه رضا سیدحسینی؛ ولی در کتاب نوشته شده که مترجم حسینی‌قلی جواهرچی است و چاپ آن به قبل از انقلاب برمی‌گردد. یا مثلا «بنیاد سوفی» را منتشر کرده‌اند و نام داریوش آشوری را به‌عنوان مترجم روی جلدش زده‌اند، درحالی‌که آشوری اصلا این کتاب را ترجمه نکرده. بخشی از این کتاب‌ها با نام نشر «گردون» به چاپ رسیده‌اند، درحالی‌که گردون اصلا این کتاب‌ها را منتشر نکرده است.

ما همه این‌ها به‌جای خود قابل بحث است، اما این موارد که از عهده دستفروش کنار خیابان برنمی‌آید! این‌ها کار همین ناشران غیرقانونی است. کسی که با این حجم زیاد کتاب چاپ می‌کند امروز دیگر مشاور دارد. تولید مگر کار یکی دو نفر است؟ اینها دفتر و کارمند و چاپخانه و... دارند.

ما درست‌تر نیست به‌جای برخورد با دستفروش‌ها، به لیدر این جریان‌ها فشار آورده شود. دستفروشی شغلی از سر ناچاری است.

ما چه‌کار می‌توانیم بکنیم؛ ما و کارگران ما بیکار شده‌اند. چاره ما چیست؟

ما ناشران کسانی را که کتاب‌ها را بدون مجوز چاپ می‌کنند «سارق» می‌خواند، همین‌جا مسئله دیگری مطرح می‌شود. ناشران ما هم هزینه‌ای برای کی‌رایت پرداخت نمی‌کنند و کتاب‌ها در ایران بدون



هستند از فقر دستفروشان استفاده می‌کنند و درنهایت

ثالث، اعتقادی به سانسور نداریم. ما معتقدیم که در چارچوب قانون اساسی باید بتوانیم کتاب منتشر کنیم. آن‌ها که می‌گویند ما با برخورد با چاپ غیرقانونی کتاب می‌خواهیم به سانسور دامن بزنیم فقط افکار را منحرف می‌کنند. ما چه‌کاره هستیم که بخواهیم سانسور کنیم!

ما با برچیدن بساط دستفروشان، این نوع کتاب‌ها هم از چاپ بازمی‌مانند. شما مشکلی با فروش کتاب‌هایی که ناشران ایرانی چاپ نمی‌کنند، ندارید؟ نه. اگر کتابی که در خارج از ایران چاپ شده کنار خیابان فروخته شود ما به‌عنوان ناشر چه‌کاره هستیم که بخواهیم جلوی آن را بگیریم؛ بحث ما این است که این‌ها با چاپ و فروش غیرقانونی کتاب‌های ما، شغل ما را در معرض نابودی قرار داده‌اند. تا چند ماه پیش ما فکر می‌کردیم مردم کتاب نمی‌خرند. اما وقتی کتاب‌های زیادی را در انبارهای غیرقانونی دیدیم فهمیدم این کتاب‌ها فروش می‌روند. امروز نظرم و همکارانم تغییر کرده و معتقدیم مردم کتاب می‌خرند. اگر نمی‌خرند چرا این کتاب‌ها در تیرازهای بالا غیرقانونی چاپ شده‌اند؟ کتاب‌هایی‌که ما جرت نمی‌کنیم با تیراژ هزار نسخه چاپ کنیم، این‌ها در پنج هزار نسخه چاپ می‌کنند.

ما در این بین تکلیف کتاب‌هایی که اجازه انتشار نمی‌گیرند، با آثار نویسندگانی که وارث ندارند یا با مرور زمان از شمول قوانین حق مالکیت معنوی خارج شدند، چیست؟

دولت باید سعه‌صدر بیشتری نشان دهد و اجازه دهد این کتاب‌ها چاپ شوند.

ما مثلا برخی از کتاب‌های براهنی با آثار نعلبندیان اجازه انتشار ندارند، با آثار نعلبندیان وارثی ندارد و کسی مدعی آن‌ها نیست. تکلیف این آثار چیست؟ در مورد رضا براهنی سو-تفاهمی وجود دارد. من فکر می‌کنم که اتفاقا اگر آثار رضا براهنی منتشر شوند به نفع کشور است. افشاکاری زمان شاه و زندان‌های شاه است، اما سو-تفاهمی در یک اداره‌ای یا دستگاهی کپی‌اش آمده که اجازه نمی‌دهند آثارش منتشر شود. مدت کوتاهی در سال ۸۸ اجازه دادند تا برخی از کتاب‌های براهنی را منتشر کنیم. با چاپ این کتاب‌ها چه اتفاقی افتاد؟ هیچ‌کس نمی‌گوید که من این کتاب‌ها را خواندم و دزد و آدمکش و اختلاسگر شدم. اگر اجازه می‌دادند که کتاب‌های خوب به چاپ برسند و خوانده شوند، امروز این همه اختلاس‌گر در کشور نداریم.

ما این حرف شما موافقم، اما می‌خواهم بگویم که از تبعات مهم کار شما این است که مردم را از خواندن بخشی از این آثار که اجازه انتشار ندارند محروم می‌کنید.

این کتاب‌ها از کانال غیرقانونی منتشر شدند و خوب فروختند و همین موضوع باعث شد که به سراغ انتشار غیرقانونی کتاب‌های ما هم بیایند.

ما باین کار بخشی از ادبیات و تاریخ ما حذف می‌شود. یعنی از یک طرف دولت اجازه انتشار این آثار را نمی‌دهد و از طرفی شما فشار می‌آورید که این دست کتاب‌ها چاپ نشود.

خب ما باید به دولت هم فشار بیاوریم که اجازه چاپ آن کتاب‌ها را بدهد. مشکل ما این است که عده‌ای تگ‌نظرانه برخورد می‌کنند و اعتماد مردم به کتاب‌های ما از بین می‌رود. من پیش‌تر هم گفتم که علت رواج دستفروشی‌ها سخت‌گیری‌های بی‌موردی است که در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد و بی‌جهت اجازه انتشار کتاب‌ها را ندادند.

ما ناشرانی که امروز چنین عزم و اتحادی برای مقابله بافروش غیرقانونی کتاب‌ها دارند، این عزم و اتحاد را برای ازبین‌رفتن سانسور به کار نمی‌گیرند؟ متأسفانه در صنف ما تشت وجود دارد و این به کار ما ضربه زده است. اجازه بخشی از کتاب‌های ما خارج از ارشاد باید داده شود و این هم یکی از مشکلات ما است. باید اتحادی که گرداننده دولت هستند به این نتیجه برسند که کتاب نه‌تنها لطمه‌ای به کشور ما نمی‌زند، بلکه باعث ارتقای فرهنگ ما می‌شود. آخر کدام نویسنده مطرح جامعه ما دزد و آدمکش و اختلاسگر است!

ما از تبعات مهم کار شما می‌تواند همراهی با سانسور تلقی شود، این تبعات ناخواسته را قبول دارید؟ تبعات آن کار را من قبول دارم. اما سو-الم این است که چه کاری باید بکنیم؟ بله، تبعاتی هم دارد. اما ما باید افشاکاری کنیم و توضیح دهیم. باید با ارشاد هم صحبت شود و با آدم‌های ناپایدایی هم که در حوزه کتاب و مجوز کتاب نقش دارند باید صحبت شود.

باید از ارشاد بخواهید و از آزادی بیان و انتشار بدون سانسور دفاع کنید.

خب ما از ارشاد می‌خواهیم و قرار است که با آنها هم جلسه بگذاریم. متأسفم که این‌را می‌گویم اما گاهی این مسئله از اراده ارشاد هم خارج است. آنان که تصمیم می‌گیرند کتاب‌ها منتشر نشوند، مسبب و مروج این وضعیت کتاب شده‌اند.

ما مسئله دیگر این است که برخی معتقدند طرح این بحث با چنین حجم تبلیغاتی در زمان فعلی چندان هم بی‌ارتباط با انتخابات اتحادیه ناشران و کتابفروشان نیست.

واقعاً هیچ ربطی ندارد. آن‌هایی‌که این حرف را می‌زنند ناشران آموزشی هستند و کتاب‌های کمک‌درسی می‌فروشند و از نظر من اصلا ناشر نیستند. **ما این موضوع از این حیث مطرح شده که اتحادیه ناشران این جریان را به راه انداخت و خبری کرد و آقای آموزگار، رئیس کنونی اتحادیه هم چندین‌بار به دفاع از این جریان پرداخت و در مصای تفاهم‌نامه با ارشاد سهم پررنگی داشت.**

اصلا آقای آموزگار پشت این جریان نیست و این جریان، مربوط به گروه صیانت است.

عطف

کندوکاوی در موسیقی معاصر ایران

● **شرق:** «از نجوای سنت تا غوغای پاپ» کتابی است از محمود خوشنام، پژوهشگر موسیقی ایرانی، که در نشر فرهنگ جاوید منتشر شده است. محمود خوشنام در این کتاب به مرور و بررسی موسیقی معاصر ایران و آثار و چهره‌های شاخص این دوره از تاریخ موسیقی ایرانی پرداخته و در این بررسی نه‌فقط یک شاخه از موسیقی معاصر ایران که شاخه‌ها و جریان‌های مختلف و متنوع آن را در یک‌صداال اخیر مدنظر داشته است. او در این کتاب، چنان‌که خود در پیشگفتار آن نوشته است، تصویری از زندگی و آثار موسیقی‌دانان معاصر ایران به دست داده است. خوشنام در این پیشگفتار درباره این کتاب می‌نویسد: «کتابی که اینک پیش‌رو دارید تصویری است از زندگی و آثار موسیقی‌دانان ایران در یکصد سال اخیر. درواقع بازتاب ارزش‌های تازه‌ای است که به همت آنان در آفرینش و اجرا، و در شاخه‌های مختلف موسیقی، پدیدار گشته است». اگرچه موضوع اصلی کتاب «از نجوای سنت تا غوغای پاپ» جریان‌ها و شاخه‌های مختلف موسیقی ایرانی پس از مشروطیت است اما در پیشگفتار به قصد ارائه زمینه‌ای برای درک بهتر موسیقی ایرانی در بازه زمانی موردنظر به اجمال تصویری از موسیقی ایرانی از دوره پیش از اسلام تا عصر مشروطه نیز به دست داده شده است.

کتاب شامل ۹ فصل است. موسیقی سنتی ایران، عنوان و موضوع فصل اول کتاب است. در بخشی از این فصل به خانواده علی‌اکبر فراهانی پرداخته شده که در تاریخ موسیقی ایرانی به «خاندان هنر» مشهورند. آهنگسازان، نوازندگان و خوانندگان موسیقی سنتی ایرانی بخش‌های دیگر و مفصل‌تر این فصل از کتاب را تشکیل می‌دهند. در این بخش‌ها به چهره‌های شاخص موسیقی سنتی ایران نظیر علی‌اکبر شیدا، عارف‌قزونی، درویش‌خان، مرتضی نی‌داوود، نورعلی برومند، علی‌اصغر بهاری، جلیل شهنار، حسن کسایی، حبیب سماعی، اقبال آذر، جلال‌الدین تاج ، قمرالملوک وزیری، اکبر گلپایگانی و محمود محمودی‌خونساری پرداخته شده است. این فصل همچنین با دو پیوست همراه است: «غم نهفته در مضارب‌های شاد» و «سرگذشت پیانو در ایران». در فصل دوم به موسیقی نوآورانه سنتی و آهنگسازان، نوازندگان، خوانندگان و ترانه‌ها و ترانه‌سرایان این شاخه از موسیقی معاصر ایران در سال‌های پیش از پیاده انقلاب پرداخته شده است. عتیقی وزیری، روح‌الله خالقی، ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، جواد بدیع‌زاده، جواد معروفی، حبیب‌الله بدیعی، فرامرز پایور، پرویز باحتی، انوشیروان روحانی، هوشنگ ظریف، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان، غلامحسین بنان، محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، محمدتقی بهار و حسین کل‌کلاب از چهره‌های شاخصی هستند که در این فصل به آن‌ها پرداخته شده. این فصل دارای چهار پیوست است که یکی از آن‌ها گفت‌وگویی است با علیقلی



وزیری و سه پیوست دیگر به‌ترتیب درباره محمدرضا شجریان، هوشنگ ابتهاج و حسین علیزاده هستند.

موسیقی پیشرو در ایران، موضوع فصل سوم کتاب است. در این فصل به آهنگسازان، رهبران و نوازندگان و خوانندگان موسیقی پیشرو در ایران پرداخته شده است. دو پیوست این فصل، یکی درباره مرتضی خانه و دیگری درباره علیرضا شامیخی است. فصل چهارم به موسیقی پاپ در ایران اختصاص دارد. سرتاخیز ترانه، ارزش‌های ادبی ترانه‌های موسیقی پاپ و نخبران ترانه‌های نو از جمله موضوعاتی است که در این فصل به آن‌ها پرداخته شده است. فصل پنجم؛ «طنین روستا؛ گشت‌وگذاری در موسیقی بومی ایران» درباره موسیقی بومی ایران است. در این فصل پس از پیش‌درآمدی درباره ارزش و اهمیت موسیقی بومی به موسیقی‌های شمال و شرق خراسان، بلوچستان و سیستان، کرانه‌های جنوبی، لرستان و بختیاری، کردستان، آذربایجان، گیلان، مازندران و شیوه‌های اجرایی موسیقی بومی و چهره‌های شاخص این موسیقی پرداخته شده است. فصل ششم درباره موسیقی عامیانه شهری است. ترانه‌های ملی، عاشقانه‌ها، پیش‌برده‌ها، ترانه‌های مطربی و روحوضی و موسیقی بندری از جمله موضوعاتی است که در این فصل به آن‌ها پرداخته شده. فصل هفتم به موسیقی در سبنبمای ایران در سال‌های پیش و پس از انقلاب اختصاص دارد. پیوست این فصل یادداشتی است از ابراهیم گلستان درباره حسین دهلوی. گلستان در این یادداشت که درواقع نامه‌ای است به مولف کتاب، بر حق‌تقدم حسین دهلوی به‌عنوان نخستین آهنگساز فیلم در سبنبمای ایران تأکید کرده. فصل هشتم؛ «نقد و نشر در موسیقی» درباره وضعیت نقد موسیقی در ایران، منتقدان و پژوهشگران مهم این عرصه و نشریاتی است که به موسیقی پرداخته‌اند. در فصل نهم و پایانی با عنوان «موسیقی ایران در بوته نقد نخبان» به مرور و معرفی دیدگاه‌های چند تن از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر ایران درباره موسیقی ایرانی پرداخته شده. این چهره‌ها عبارتند از: صادق هدایت، نیما یوشیج، احمد شاملو و مهدی اخوان‌ثالث.